
III. تصحيح رساله‌های خطی

الرسالة القلمية / علاء‌الدین علی بن امر الله چلبی رومی معروف به «قینالی زاده» (۹۱۶-۹۷۹هـ)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علاءالدین علی بن امرالله چلبی رومی
معروف به «قینالی زاده» (۹۱۶-۹۷۹هـ)

الرسالة القلمیة

به تصحیح و تحشیة جویا جهانبخش^۱

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لولیه و الصلاة علی نبیه و أهل بیت نبیه

یادداشت مصحح

در حیطة دین مبین اسلام که معجزه بنیادینش «کتاب» بود و در تمدن اسلامی که بر محور کتاب و کتابت بالید و دامن گسترانید، شگفت نبوده و نیست اگر عالمان و دانشوران، وقتی تفنن می کنند و در وادی ادبیّت ذوق آزمایی می نمایند و رهوارِ ذکاوت به میدان فصاحت می جهانند و زبیتِ فکرت در مشکاتِ بلاغت می سوزند و سجع می گویند و صنعت می پردازند، گاه و بیگاه سری به قلم بزنند و این انیس دست و محرم دل و دیده خویش را دستمایة توصیف و موضوع سخنان کوتاه و بلند و نوشتارهای ارجمند سازند.^۲

رساله های موسوم به قلمیه - که یکی از اقسام مدرّسی و شناخته نثر نویسی های متفنانه و متصعّانه در جهان اسلام است -، از همین رهگذر پدید آمده اند.

شناخت قلمیه ها و تطور تاریخ قلمیه نگاری محتاج بحثی است که بر عهده راقم نیست و از عرصه مرقوم بیرون است.^۳

سخن ما در باره قلمیه دلکشی است که به قلم یکی از عالمان و ادیبان سرزمین های ترکی زبان جهان اسلام، یعنی علاءالدین قینالی زاده، پدید آمده و - به زعم نگارنده این سطور - از حیث لطافت و طراوت و نازک خیالی و پر مایگی، بر بعضی دیگر نمونه های این نوع و فن، فائق و راجح است، بی گفت و گو.

علاءالدین (سیف الدین) علی بن امرالله (/ محمد / اسرافیل) بن عبدالقادر چلبی حمیدی رومی، معروف به

۱. پژوهشگر متون ادبی و حدیثی، اصفهان.

۲. پاره ای از اوصاف «قلم» را - نمونه وار - نگر در: تحفة العالم فی شرح خطبة المعالم، ص ۶۴ و ۶۵.

۳. گوشه ای از این بحث را ملاحظه فرمائید در: نسخه پژوهی، دفتر نخست، نوشتار آقای عمادی حائری - دام فضله.

«قینالی زاده» و «علائی» و «ابن الحنّالی» و «ابن الحناوی» و «ابن الحنائی»، قاضی و مورّخی ترک است که به دانش حدیث نیز اهتمام داشته.^۱

خیرالدین زرکلی بنا بر شعری ترکی که در عثمانلی مؤلفری دیده می‌گوید: شهرت وی، «ابن الحنّالی» (به لام) بوده، نه «ابن حنائی» (به همزه) که در اغلب منابع مذکور است.^۲

مُشْرِفِ طبع جدید الأعلام، زهیر فتح الله، این استنباط زرکلی را لزوماً صحیح قلمداد نمی‌کند و می‌گوید: هرگاه «الحنّالی» را شهرتی ترکی تلقی کنیم (چنان‌که زرکلی نیز آن را از یک شعر ترکی برگرفته است)، و «الحنائى» را، شهرتی عربی، آن‌گاه میان «ابن الحنّالی» و «ابن الحنائى» اختلافی نخواهد بود، زیرا «لى» (در «حنّالی») علامت نسبتی است که در زبان ترکی به کار می‌رود؛ همان‌گونه که در اشاره به «عثمانی» و «قبرصی» و «أرض رومی»، «عثمانلی» و «قبرصلی» و «أرض روملی» گفته می‌شود. پس در واقع «لى» در «حنّالی»، به منزله یاء نسبت در «حنائى» عربی است، و میان مدلول «حنّالی» و «حنائى» تفاوتی نیست.^۳

قینالی زاده به سال ۹۱۶هـ در اسبارطه (/ اسپارته) زاده شد. به سال ۹۷۱هـ در دمشق متولّی امر قضا گردید. حدود چهار سال در این سمت باقی بود، سپس سمت‌های دیگر یافت. وفات وی به سال ۹۷۹هـ در آدرنه رخ داد.^۴ وی تألیفاتی (به دو زبان ترکی و عربی) از خود بر جای نهاده و در زمینه‌های عقاید و تاریخ و رجال و شعر و آداب و فقه و أخلاق قلم زده است.^۵

از آثار اوست:

۱. أخلاق علّامی (به ترکی / که در مصر به چاپ رسیده است).

۲. الإسعاف.

۳. تعلیقة علی حاشیة حسن چلبی لشرح المواقف.

۴. تهذیب الشّقائق فی تقریب الحقائق.

۵. حاشیة أنوار التنزیل (للیضای).
پرتال جامع علوم انسانی

۶. حاشیة شرح التّجريد (للسیّد).

۷. حاشیة الذّرر و العرر (لملا خسرو).

۸. حاشیة کتاب الکراهة من الهدایة.

۱. نگر: میراث شهاب، ص ۱۰، ش ۱ و ۲ (پیاپی: ۳۵-۳۶)، ص ۷۱؛ والأعلام، ۴/ ۲۶۴ و ۲۶۵.

۲. الأعلام، ۴/ ۲۵۶، هاشم.

۳. نگر: همان، همان ج، همان ص.

۴. نگر: همان، همان ج، ص ۲۶۴ و ۲۶۵.

۵. نگر: همان، همان ج، ص ۲۶۵؛ و میراث شهاب، همان ش، همان ص.

۹. حاشية الكشاف.
 ۱۰. دیوان شعر (ترکی).
 ۱۱. رسالة في وقف النقود.
 ۱۲. الرسالة السيفية.
 ۱۳. الرسالة القلمية.
 ۱۴. شرح قصيدة البردة.
 ۱۵. طبقات الحنيفة (مرتب در ۲۱ طبقه - از ابوحنیفه تا ابن کمال پاشا؛ فراغت از تألیف: ۹۵۹هـ).
 ۱۶. نزهت نامه (منظومه‌ای به ترکی).^۱
- قینالی زاده رانخست بار، از رهگذر یکی از مقالات دوست دانشور نسخه پژوهام، حجة الاسلام والمسلمین شیخ ابوالفضل حافظیان بابلی - حفظه الله تعالی و رعاه -، شناختم؛^۲ نیز همو بود که تصویر دو دستنوشته از قلمیة قینالی زاده را برآیم فرستاد و امر فرمود تا به آماده‌سازی آن برای طبع قیام کنم.
- این دو دستنوشته، یکی متعلق به کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی - قدس الله روحه العزیز - است (ش ۹۰۷۲، رساله ۵ مجموعه / فهرست: ۲۲۳/۲۳) و در سده دهم هجری کتابت گردیده. دیگری مستعلق است به کتابخانه کاخ گلستان در تهران (ش ۱۷۲) که تصویرش در مرکز احیاء میراث اسلامی در شهر مقدس قم (ش ۱۰۷۲، رساله ۱۰ / فهرست عکسی: ۳۳۷/۴) موجود است.^۳
- دستنوشته کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی - که ما با رمز «M» از آن یاد خواهیم کرد -، بر سر هم، از دستنوشته کتابخانه کاخ گلستان - که با رمز «S» مذکور خواهیم داشت - بهتر و مفیدتر است: هم ضبط نصّ بهتری ارائه می‌دهد و هم مقادیر معنایی از حواشی دارد که غالب آن‌ها با تعبیر «منه» خاتمه یافته و پیداست از قلم خود قینالی زاده تراوش نموده.
- پاره‌ای مراجعات نشان داد بسیاری از توضیحات لغوی هامش نسخه‌ها (که البته در «S» چند مورد بیشتر نیست)، احتمالاً ناظر به صحاح جوهری بوده است (و شاید رمز «ج» در پایان برخی ایضاحات مسطور در هوامش «S» ناظر به همین کتاب باشد).

۱. این نگارش‌های شانزده‌گانه در میراث شهاب (همان ش، همان ص) مذکورند. در مأخذ یاد شده، دو رساله سبیه و قلمیه تحت یک رقم آورده شده‌اند، لیک ما به هر یک شماره‌ای جداگانه دادیم. هم چنین نمی‌دانم رساله تعلق بأجوبة السین من اعتراضات أبي حنّان علی مواضع من الكشاف که زیرکلی از دستنوشته آن یاد کرده است (نگر: الأعلام، ۴/ ۲۶۵)، همان حاشیه الكشاف است - که گذشت - یا نه. به نظر می‌رسد باید اثری مستقل باشد.

۲. نشانی مقاله یاد شده که در گرامی‌نامه میراث شهاب به زیور طبع آراسته آمده است، بیشتر بیامد.

۳. بالای صفحه نخست قلمیه در دستنوشته کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی آمده: «رسالة موسومة بالدفترية في وصف القلم لقتالی زاده»، و در آغاز دستنوشته کاخ گلستان آمده: «قلمیه حنائی زاده».

ما جمیع این حواشی را که اغلب نیز مفید و راهگشایند ضبط کرده‌ایم (و پس از هر حاشیه رمز نسخه مأخذ را میان کمانکان آورده‌ایم تا معلوم باشد از کدام نسخه برگرفته شده است).

هر چند ذهن و زبان چندان پیچیده‌ای بر قلمبه‌ی قینالی زاده حاکم نیست، نمی‌توان ادعا کرد که این پژوهش از ابهام برکنار است. شاید به دست آمدن نسخه‌ای دیگر^۱ بتواند ما را در روشن‌تر ساختن برخی موارد و اختیار ضبط صحیح (/ صحیح‌تر) یاری دهد.^۲

تصحیح و آماده‌سازی کنونی قلمبه‌ی قینالی زاده، بیشتر از طریق «تلفیق» و «التقاط» صورت بسته است؛ و البته ترجیح کلی دستنوشته کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی (/ «M») بر دستنوشته کتابخانه کاخ گلستان (/ «S») پیوسته در نظر بوده.

قلمبه‌ی قینالی زاده - آن سان که خود او نیز، در متن اشاره، و در حاشیه تصریح کرده است - به پیروی و اقتفای تجربه قلمی ملا جلال‌الدین دوانی، پرداخته آمده.^۳ ساختار کلی نوشتار قینالی زاده همان ساختار قلمبه‌ی دوانی است: سجع‌پردازی و صنعتگری در وصف و ستایش قلم - آمیخته به تعمیمه و الغاز - و سپس - پیش از ختم کلام - گریز زدن به مدح مددوح عالی‌مقام. به رغم فضل تقدّم دوانی، به نظر می‌رسد قلمبه‌ی قینالی زاده لطیف‌تر و خوشخوان‌تر و مطبوع‌تر از کار درآمده باشد - و البته داوری قطعی در این باب دقت و صلاحیتی می‌خواهد که در صاحب این قلم نیست.

والحمد لله أولاً و آخراً

بنده خدا: جویا جهانبخش

اصفهان - تابستان ۱۳۸۴ هـ ش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- دوست دانشور، آقای حافظیان، دستنوشته دیگر از این قلمبه را در حجاز سراغ کرده‌اند. امید است روزی تصویر آن فرادست آید - إن شاء الله الرحمن. (نک: فهرست المخطوطات الأدب و النقد و البلاغة، دکتر عبدالفتاح محمد الحلو، ص ۲۴۴، رقم ۴۲۶۰ خ که به عنوان مقامة القلم معرفی شده است).
- خاصه این که با بررسی دگرسانی‌های دو دستنوشته موجود، به نظر می‌رسد متن حاضر مورد بازنگری و احیاناً بازنگاری خود ماتن واقع شده باشد.
- قلمبه‌ی دوانی به تصحیح فاضل گرامی، جناب آقای عمادی حائری در دفتر نخست نسخه‌پژوهی (ص ۲۶۳-۲۷۶) با مقدمه‌ای ممتّع و تحشیه فاضلانه به طبع رسیده است.

تقلب خسانی زاده

بسم الله الرحمن الرحيم و بسم الله

كلف الحمد با من اكرم السنين ماه . هدهاه الى التقوى وعلم بالقلم
 نو تلف بين الكاف والنون امراه . ونفس لوح الكون من ذلك الرقم
 وسحب من التسليم بكب ولبها . على مر قد فيه المرودة والكرم
 تجافي عن الاقلام طرف بناء . وقد نسخ من دينه كتب الامم
 همدات السلام والسلام غلبه وعلى اله الكرام ملاحات علماء الاحلام
 في وجه الاوائل . وناحت حاييم الاقلام من غصون الاوائل اما بعد
 فان بعض الموصوفين بالبراعة . اعني بوصف البراعة . وادرس تصبا
 السبق في ضمارة . وحرّم على مصلبه ان يؤتم شق غباره . ودرسم بريح
 المعاصر على لوح البيان . فصبار ما سطروا نامله من ارا ليه بالبيان . وهذا
 نسخ على مثاله . ونسج على منواله . وشتان من اذارك القلم انامله
 وخصف رقاب الانام له . ومن كتب نيلقه ويقول فلما يصغى والله استقا
 وعلب التكلان . باسألى عن صفة القلم علمه في القلم علم . علم تير اى في سيد
 النور . والظهور كتاب مسطوره في روق مشوره . بجزع عن تحرير وصفه بان الامام
 ولوان في الارض من شجرة اقلام . ذواتك ان والنسن . وانسبا للسر .
 فعبه ياتين . مسرح في رياض الحقه . فانظف شفايق السعان . حكيم حافظ
 جلس على خزان الحكمة . فالنعم حجاب القمان . دررس العلوم الرسومية فهو المعلم الاول

بسم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَبِهِ نَسْتَعِينُ^١

لَكَ الْحَمْدُ يَا مَنْ أَكْرَمَ الْإِنْسَ بَعْدَ مَا
تَوَلَّفَ بَيْنَ الْكَافِ وَالنَّوْنِ^٢ أَمْرًا
وَسُخِبَ^٥ مِنَ التَّسْلِيمِ تَسْكِبًا^٦ وَبَلَّهَا^٧
تَجَافِيًا^{١٠} عَنِ الْأَقْلَامِ طَرْفَ بِنَانِهِ^{١١}
صِلَاتِ الصَّلَاةِ^{١٣} وَالسَّلَامِ، عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْكِرَامِ، مَا لَاحَتْ عَلَائِمُ الْأَحْلَامِ، فِي وُجُوهِ الْأُمَائِلِ، وَ
نَاحَتْ حَمَائِمُ الْأَقْلَامِ، مِنْ غُصُونِ الْأَنْبَائِلِ.

أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ بَعْضَ^{١٢} الْمُوصُوفِينَ بِالْبِرَاعَةِ، اعْتَنَى^{١٥} بِوَصْفِ الْبِرَاعَةِ، وَأَحْرَزَ قِصَبَاتِ السَّبِيحِ فِي
مِضْمَارِهِ، وَحَرَّمَ عَلَى مُصَلِّيهِ^{١٦} أَنْ يَوْمَّ^{١٧} شَقَّ غِبَارَهُ،^{١٨} ١٩ وَرَسَمَ بَدِيعِ الْمَعَانِي عَلَى لَوْحِ الْبَيَانِ، فَصَارَ مَا

١. وَ بِهِ نَسْتَعِينُ / يَقِينِي رَبِّي يَقِينِي M.

٢. «فِيهِ اقْتِبَاسٌ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (س ٤٩، ي ١٣) الْآيَةَ. مِنْهُ» (M).

٣. «فِيهِ اقْتِبَاسٌ ظَاهِرٌ» (M).

٤. «يَعْنِي بِذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي مَبْدَأِ خَلْقِ الْمَكُونَاتِ: كُنْ، وَ حَصُولِ الْمَكُونَاتِ. مِنْهُ» (M).

٥. «جَمْعُ سَحَابَةٍ وَ الْأَصْلُ سَكَبَ بِضَمَّتَيْنِ سَكَبًا الْأَوْسَطُ تَخْفِيفًا وَ هُوَ قِيَاسٌ مَطْرَدٌ فِي كُلِّ ثَلَاثِيٍّ مَضْمُومِ الْأَوَّلِ وَ الْأَوْسَطِ
مِثْلُ عُسْرٍ وَ عُسْرٌ ذَكَرَهُ أُنْمَةُ اللَّغَةِ. مِنْهُ» (M).

٦. تَسْكَبَ / M يَسْكَبُ S.

٧. «قَوْلُهُ: سَحَبٌ، مَبْتَدَأٌ، وَ قَوْلُهُ: تَسْكَبَ [فِي الْأَصْلِ: يَسْكَبُ] وَبَلَّهَا، صِفَةٌ، وَ قَوْلُهُ: عَلَى مِرْقَدٍ، خَيْرُ الْمَبْتَدَأِ. وَ سَكَبَتْ الْمَاءَ
سَكَبًا مِنْ بَابِ نَصَرَ أَيْ صَبَّيْتُهُ وَ سَكَبَ الْمَاءُ بِنَفْسِهِ مِنْ بَابِ دَخَلَ. يَتَعَدَّى وَ لَا يَتَعَدَّى. فَإِنَّ جَعَلْتَهُ [فِي الْأَصْلِ: جَعَلْتَهُ] مِنْ
التَّعَدَّى، قَرَأْتَ الْفِعْلَ عَلَى الْبِنَاءِ الْمَفْعُولِ [كَذَا] وَ رَفَعْتَ وَبَلَّهَا [كَذَا] أَنَّهُ عَلَى الْبِنَاءِ لِلْفَاعِلِ وَ رَفَعْتَ وَبَلَّهَا عَلَى أَنَّهُ فَاعِلٌ.
مِنْهُ» (M).

٨. الْمَرْوَةُ S / الْمَرْوَةُ M.

٩. «يَعْنِي مِرْقَدَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. مِنْهُ» (M).

١٠. «أَيُّ تَبَاعُدٍ» (M). ١١. بِنَانُهُ M / بِنَانُهُ S.

١٢. «حَالِيَةً» (M). ١٣. الصَّلَاةُ M / السَّلَامُ S.

١٤. «هُوَ مَوْلَانَا جَلَالُ الدِّينِ الدَّوَانِي. مِنْهُ» (M). ١٥. «اهْتَمَّ» (M).

١٦. «وَ هُوَ الْفَرَسُ الَّذِي يَجِيءُ بَعْدَ الْفَرَسِ فِي الْمِيْدَانِ. مِنْهُ» (M).

١٧. «أَيُّ يَقْصُدُ» (M).

١٨. «هُوَ كِتَابِيَةٌ عَنِ الْوَصُولِ وَ الْإِدْرَاكِ. مِنْهُ» (M).

١٩. «أَيُّ جَعَلَ حَرَامًا عَلَى تَعَلُّدِهِ [كَذَا] فِي إِشْنَاءِهِ مِثْلَهُ؛ يَوْمٌ أَيُّ يَقْصُدُ إِدْرَاكَهُ بِكَمَالِ بِلَاغَةٍ مَا أَنْشَأَهُ. مِنْهُ» (M).

صَدْرَتِهِ أَنَامِلُهُ يُشَارُ^۱ إِلَيْهِ بِالْبَنَانِ، وَ هَذَا نَسَجٌ عَلَى مِثَالِهِ، وَ نَسَجٌ عَلَى مِثَالِهِ، وَ شَتَانٌ مَن إِذَا اعْتَلَى^۲ الْقَلَمُ أَنَامِلَهُ،^۳ خَضَعَتْ رِقَابُ الْأَنَامِ لَهُ، وَ مَن يَكْتُبُ فَيُلْفَى، وَ يَقُولُ فَلَا يُضْفَى^۴ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانَ، وَ عَلَيْهِ التُّكْلَانِ.

یا سائلی عن صفة القلم، إنه في العلم^۵ علمٌ يترآءى في بيداء^۶ النور، و الطور^۷ و^۸ و^۹ كتاب مسطور، في رق منشور،^{۱۰} يعجز عن تحرير وصفه^{۱۱} بنان^{۱۲} الأفهام، و لو أن ما^{۱۳} في الأرض من شجرة أقلام، ذو اللسان و اللسن،^{۱۴} و البيان الحسن، فقيه فائق سرح في رياض الفقه فاقطف شقائق النعمان،^{۱۵} حكيم حاذق جلس على خوان^{۱۶} الحكمة فالتقم حقائق لقمان، درس العلوم الرسمية^{۱۷} فهو المعلم الأول، و جدد ما درس^{۱۸} منها «و هل عند رشم دارس من معول^{۱۹}؛ مد باعه في العلوم و قدّه قيد^{۲۰} شير؛ حبر

۱. يشار / M مشار .S.

۲. اعتلى / M ركب .S.

۳. «أي ركب القلم أنامله للتحرير. منه.» (M). ۴. S: + و.

۵. يضي / M يضي .S. «إليه و لا يتلفت. منه.» (M).

۶. العلم / M القلم .S.

۷. «البيداء المفارقة...» (M). [الباقى حاشيه در تصوير ما مقروء نيست.]

۸. «يريد به القسم تأكيداً لما ذكر...» (M). [الباقى در تصوير مقروء نيست.]

۹. S / M ندارد.

۱۰. «و الطور... منشور» / قرآن كريم، س ۵۲، ي ۱-۳.

۱۱. «أي القلم. منه.» (M).

۱۲. ما S / M ندارد.

۱۳. «اللسان: الضو المخصوص، و اللسان - أيضاً: اللغة؛ قال الله تعالى: و هذا لسان عربي مبين [س ۱۶، ي ۱۰۳]. و

اللسن - يفتح السين - الفصاحة، و الرجل لسن بالكسرة و السن أفصح. منه.» (M).

۱۴. النعمان / S نعمان .M.

۱۵. «الذي يوكل عليه. منه.» (M).

۱۶. «العلوم الرسمية هي التي يكون تحصيلها بالكسب و الكتابة، و هي خلاف العلوم اللدنية الحاصلة بالكشف و الشهود.

منه.» (M).

۱۷. «أي انمحن، من قولهم: درس المنزل أي انمحن و عفا. منه.» (M).

۱۸. «مصراع القصيدة المعلقة [في الأصل: المتعلقة] لامرئ القيس أوردتها تضميناً. منه.» (M).

می گویم: متن کامل بیت امروء القيس این است:

وإن شيفاني عبيرة مشهراة
فهل عند رشم دارس من معول

(نگر: شرح و تعلقات سبع، ترجمانی زاده، ص ۱۸؛ و: چگامهای بلند جاهلی، شکیب، ص ۴).

۱۹. «بمعنى مقدار» (M).

ماهر إذا رأيت آثاره تقول ما أحسن^١ هذا الحيز؛ قادي على تحرير العلوم و تحبيره،^٢ يتكلم و يذُرُّ^٣ على الكافور^٤ عبيراً فياً حسنَ تعبيره،^٥ إذا أنشأ أغرب،^٦ و إذا أنشد أطرب، و إذا أعجم أعرب،^٧ إذا أشكل^٨ رفع الإشكال، و إذا قيد أطلق العقول من العقال، يُترجم عن الوحي و الإلهام، و إذا رفعه الإيهام، رفع الإيهام، مُزَنَ شآبيب^٩ العلوم عنه^{١٠} و اِكْفَةُ^{١١} و عُضُنْ عليه طُيورُ الثهي عاكفة، طالما جال^{١٢} و جاب،^{١٣} و سال^{١٤} و أجاب، و أبدى العجب العُجاب، طَوْرًا يَشْرَبُ مِنْ كَوْسٍ^{١٥} المحابر، فيتأمل كشابٌ تَمَلُّ^{١٦}، و طَوْرًا يَخْطُبُ فِي رُؤُوسِ الْمَنَابِرِ، فَتَرَاهُ كَشَيْخٍ عَبْرَاتِهِ تَنْهَلُ^{١٧}، طوراً يجلس في الدست مثل الكرامِ الصَّيدِ،^{١٨} و طوراً يَبِيْتُ عَلَى كَهْفِ الْمَغْبَرَةِ بِاسِطًا ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ؛^{١٩} متجرد خلى نفسه للترهد، متعبداً رَفَعَ إِصْبَعَهُ لِلتَّشْهُدِ، يَحْدُثُ أَحْدَاثَ اللَّيَالِي لِلْأَنَامِ، و يظهر ما جَزَى عَلَى لِسَانِهِ^{٢٠} في صفحات

١. «تعجب» (M). ٢. «تحبير الخط و الشعر: تزيينه و تحسينه. منه» (M).

٣. «أي ينشر» (M).

٤. «ذُرُّتُ الْعَبِّ وَ الْيَلْبِغِ وَ الدَّوَاءِ [في الأصل: الدوا] أَدْرُهُ [في الأصل: ادْر] ذَرًا: فَرَّقْتُهُ وَ مِنْهُ الذَّرِيَّةُ [في الأصل: الذرير].

ج.» (S).

(سنج: الصَّحاح، ١ / ٥٤٣).

٥. الكافور S / كافور M.

٦. «لا يخفى ما فيه من التورية اللطيفة حيث يحتمل أن يكون مشتقاً من العبارة و من العبير. منه.» (M).

٧. أغرب M / أعرب S.

«من الاغراب و هو الاتيان بالغريب. منه.» (M).

٨. «شكلت الكتاب و أشكلته أي قيدته بالإعراب. منه» (M).

٩. «أي يُمَجِّزُ» (M).

١٠. «جمع شُؤْبُوب و هي الدَّفْعَةُ مِنَ الْمَطْرِ. منه.» (M).

١١. «قاطرة» (M).

١٢. «من الجولان» (M).

١٣. «جاب البلاد أي طاف. منه.» (M).

١٤. سال M / سنل S.

١٥. «أي يُمَجِّزُ» (M).

١٦. «تَمَلُّ الرَّجُلُ يَتَمَلَّلُ مِنْ بَابِ طَرَبٍ أَي أَخَذَ فِيهِ الشَّرَابَ فَهُوَ تَمَلُّ - بِكسر الميم - أَي سكران. منه.» (M).

١٧. «هَمَلْتُ عَيْنَهُ تَهْمَلُ وَ تَهْمَلُ - بِالْكَسْرِ وَ الضَّمِّ - هَمَلًا أَي فَاضَتْ، وَ انْهَمَلْتُ مِثْلَهُ. منه.» (M).

١٨. «الأصيد: الذي رفع رأسه كثيراً و منه قيل للملك: أصيد و جمعه صيد. منه.» (M).

١٩. «الأصيد: الذي رفع رأسه كثيراً و منه قيل للملك: أصيد و جمعه صيد. منه.» (M).

٢٠. «بالتوسط» (M).

٢١. «يشير به إلى جرى المداد من لسان القلم على الأوراق.» (M).

٢٢. «يشير به إلى جرى المداد من لسان القلم على الأوراق.» (M).

الأيام، كان يَنْزَرُهُ في مراتع الطَّرب، و يَنْبَخْتَرُ في ملابس القصب،^١ إذا الشطَّ^٢ داره، فشطَّ^٣ عنه قراره،^٤ فهو يبكي كالغمامة،^٥ و ينوح كالغمامة، يذكر لِدَاتِهِ و^٦ أترابه،^٧ و يَحْنُ^٨ إلى أوَّلِ أرضٍ مَسَّ جِلْدُهُ ثَرَابَهُ.^٩

شعر^{١٠}

ينوحُ على رسومٍ^{١١} دارساتٍ كنوح حمامة بالرقمتين^{١٢}

١. «القَصْبُ معروف، واحدها قَصْبَةٌ؛ القَصْبُ أيضاً ثياب كَثَايَ رِقَائٍ [في الأصل: كفار رقاقا]؛ ولا يخفى ما في لفظ القَصْب من التورية. منه.» (M).
- (سنج: الصّحاح، ١ / ٢٧٠).
٢. الشطَّ / S شطَّ / M.
- «هو جانب النهر و الوادي» (M).
٣. «بَعْدَ» (M).
- «الشطَّ: جانبُ النهر و الوادي. شَطَّتْ الدَّارُ: بَعَدَتْ. ج.» (S).
- (سنج: الصّحاح، ١ / ٨٨٧).
٤. قراره / S مَرَاوَهُ / M.
٥. كالغمامة / M كالغمامة / S.
٦. M / S ندارد.
٧. لِدَةٌ [في الأصل: لدات] الرَّجُلِ و تَرْبِهِ [في الأصل: تربيهِ] مَنْ يُوَلَدُ فِي زَمَانٍ و لادته جمعها لِدَات و أتراب. منه.» (M).
- «و لِدَةُ الرَّجُلِ تَرْبُهُ، و الهاء عوضٌ من الواو الذَّاهِبَةِ من أوَّلِهِ، و هُما لُدَان، و الجمعُ لِدَات. ج.» (S).
- (سنج: الصّحاح، ١ / ٤٤٤).
٨. «من الحنين و هو الشوق» (M).
٩. گوشه چشمی دارد به بیت معروف:

بلاذ بها نبطت عَلَيَّ ثَمَانِي
 كه استاد بهاء الدین خز مشاهی - دام اقباله - این گونه به پارسی در آورده اند:

اینجاست آنجایی که بازو بند بستم
 اینجاست اوّل جا که خاکش سود دستم
 (نگر: محقق نامه، ١ / ٤٢٦).

١٠. شعر M / S ندارد.
١١. «رسم الدّار: ما بقي من آثارها.» (M).
١٢. بالرقمتين / S بالرقمتين M.
- «الرُقْمَةُ: جانب الوادي. يقال الرُّوضَةُ. قال زهير [في الأصل: زهنير] في معلقته: و دار لها بالرقمتين كأنها مراجيع [في الأصل: مراجع] البيت. منه.» (M).
- می گویم: صورت کامل بیت زهير بن أبي سلمی از این قرار است:

و دار لها بالرقمتين كأنها
 مراجيع وشم في نوايسر وشمص
 (نگر: شرح معلقات سبع، ترجائی زاده، ص ١٠٠؛ و چگامه های بلند جاهلی، ص ٨٥).

وقد يَنْمَى^١ إلى أهلِ التَّصَابِي^٢ نَوَى^٣ أَحْبَابِهِمْ^٤ كَغْرَابٍ^٥ بَيْنِ
ضربوا عُنُقَهُ فظالَّ عَنَاؤُهُ، شَجَّوْا رَأْسَهُ فَسَالَ دِمَاؤُهُ، أَوْلَجَ^٦ نَفْسَهُ فِي الْمَهَالِكِ، وَ^٧ أَدْجَحَ^٨ فِي الظَّلَامِ
الْمَهَالِكِ،^٩ فَارْتَعَدَ مِنْ خَوْفِ ذَلِكَ، صَبَّ نَاجِلٌ مَنِيَّ^{١٠} بَلِيلِ الْفِرَاقِ فَتَرَنَحَ وَهَلَا،^{١١} أَوْ كَرِيمِ اجْتِدَاهِ^{١٢} مُعْدِمٍ^{١٣}
مَاجِلٍ فَهَوَّ- يَهْتَرُهَا،^{١٤} عَلَى مَنَبْرِ الْأَنَامِلِ خَطِيبٍ مِصْقَعٍ، أَلْفَ تَرَاهِ تَارَةً فِي الدَّوَاةِ وَآخِرَى عَلَى
الإِصْبَعِ،^{١٥} بَثَّ^{١٦} مِصُونَاتِ السَّرَائِرِ، فَأَشِيرَ إِلَيْهِ بِالسَّيْفِ وَ النَّطْعِ، وَ سَرَقَ مَخْزُونَاتِ الضَّمَائِرِ، فَحُكِمَ عَلَيْهِ
بِالْقَطْعِ، يَضِيرُ^{١٧} مِثْلَ أَيُّوبَ عَلَى الْبُوسَى، وَ يَصِيرُ كَلِيمًا إِذَا مَرَّ عَلَى رَأْسِيهِ مُوسَى؛ غَرِيبٌ هَجَرَ هِنْدَهُ وَ
وَاسِطَهُ، وَ صَارَ بَيْنَ الرُّومِ وَ الْهِنْدِ^{١٨} وَاسِطَهُ، يَقُومُ فِي خِدْمَةِ النَّاسِ، فَإِذَا قَلَّتْ^{١٩} لَهُ: إِجْرٌ^{٢٠} يَقُولُ: عَلَى
الرَّاسِ؛ يَتَعَيَّشُ بِكَسْبِ يَمِينِهِ، وَ يَقْتَاتُ^{٢١} مِنْ عَرَقِ جَبِينِهِ.

١. «خبر الموت. منه.» (M).

٢. «التعاشق» (M).

٣. أحبابهم / M / الأحياب S.

٤. كغراب / M / مثل غراب S.

٥. «غرب البئير: طائر معروف يتشأم به. منه.» (M).

٦. أولج / M / أدلج S.

٧. «أدخل» (M).

٨. S / و M / ندادرد.

٩. أدلج / M / أولج S.

١٠. «القوم: سار في أول الليل. منه.» (M).

١١. «الأسود» (M).

١٢. «الولة [في الأصل: الولة]: الحيرة» (M).

١٣. «أي طلب جدواه أي نفعه» (M).

١٤. «اجتداه: طلب نفعه و جدواه» (S).

١٥. مُعْدِمٌ / M / مقدم S.

١٦. شَبَّهَ [في الأصل: شبهه؛ يا جيزي نظير ابن] القلم بحرف الألف و ذكر أنه تارة في الدَّوَاةِ وَ تارةً عَلَى الإِصْبَعِ، وَ كَذَلِكَ

حرف الألف فإنه يُرَى فِي لَفْظِ الدَّوَاةِ وَ عَلَى لَفْظِ الإِصْبَعِ. مِنْهُ.

١٧. «أي أظهر» (M).

١٨. «أراد من الروم والهند، الورق والمداد. منه.» (M).

١٩. قَلَّتْ / M / اقلت S.

٢٠. «أمر من الجريان» (M).

٢١. افتعال [في الأصل: افعال] من القوت» (M).

شعر

أرضعه الجدول من بعد ما رَبَّاهُ فِي مَنزَلِهِ شَطُّهُ
ما ظهر الشَّعر على وجهه أعجب به و قد بدا خطُّهُ

يُوسِّع كَالْأَحْرَارِ جُوداً وَ طَوَّلاً، وَ رَقَبَتَهُ كَالعَبِيدِ فِي يَدِ المَوْلَى، فَهُوَ عَلِيٌّ مَا يُقَاسِيهِ^۲ مِنَ المَحْزَنِ وَ الكِتَابَةِ،^۵ لَا يَطْلُبُ مِنْ مَوْلَاهُ إِلَّا الكِتَابَةَ،^۶ مَدَّاحٌ لَكِنَّهُ لَا يَفَارِقُ الهِجَاءَ،^۷ يَسْتَرُ^۸ طَرَّةَ الصَّيْحِ تَحْتَ أَذْيَالِ الدَّجَى، مَعْدَلٌ مَعْرُوفٌ بِالِاسْتِقَامَةِ أَمِينٌ، مَجْرَدٌ^۹ لَا يَمِيلُ إِلَى^{۱۰} اليَسَارِ^{۱۱} فَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ اليَمِينِ، يَطَّلُ^{۱۲} يَطَأُ^{۱۳} فِي الطَّعَانِ عَلَى الرُّؤُوسِ، عَلَّمَ يَأْتِيهِ الفَتْحُ وَ الطَّفُّرُ وَ هُوَ مَنْكُوسٌ، رُحٌّ مِنْ رِمَاحِ الخَطِّ،^{۱۴} مَارَسَ الطَّعْنَ وَ

۱. ما ظهر M / لم يظهر S.

«نفي» (M).

۲. بدأ M / بداء S.

۳. رقبته M / رقبته S.

۴. «من [المقاساة، أي] المعاناة. منه.» (M).

۵. «لا يخفى موقع التورية وحسنها. منه.» (M).

می گویم: «کتابت / مکاتبه» - در اصطلاح فقه - نوعی قرارداد است که میان برده و مالکش منعقد می‌گردد، و بنا بر آن برده مبلغی معین را به طور اقساط به مالک می‌پردازد و پس از ادای مبلغ آزاد می‌گردد است. (تکر: القاموس الجامع للمصطلحات الفقهية، ص ۴۷۱). مؤلف به همین مصطلح فقهی گوشه چشم داشته.

۷. «الهجاء» M / الهجاء S.

«خلاف المدح» (M).

می‌گویم: و البته در این مقام، نویسنده را نظر به «الهجاء» (حروف الفبا) است، و گوشه چشمی نیز به «الهجاء» (هجوگویی و دشنام‌سرایی) دارد.

۸. یستر M / یستر S.

۹. مجرد S / مجرد M.

۱۰. إلى M / S ندارد.

۱۱. «اليسار الغنى و اليسار خلاف اليمين؛ و المراد المعنى الأول مع التورية للمعنى الثاني. منه.» (M).

۱۲. «البطال: الرجل الشجاع.» (M).

۱۳. يطاء M / يطاء S.

۱۴. «و هو الكتابة مثلاً» (M).

می‌گویم: گوشه چشمی به تیره‌های خطی دارد. در معجم البلدان (ط. دار بیروت، ۲/ ۳۷۸) می‌خوانیم: «الخطُّ: بفتح أوله و تشدید الطاء؛ فی کتاب العین: الخطُّ أرض تنسب إليها الرماح الخطّية، فإذا جعلت النسبة اسماً لازماً قلت: خطّية و لم تذكر الرماح، و هو خطُّ عُمان، و قال أبو منصور: و ذلك السيف كلّه یسمى الخطُّ، و من قرى الخطُّ التکلیف و المُعْتَر و قَطْر. قلتُ أنا: و جمیع هذا فی سِيفِ البَحْرین و عُمان...».

ما انفك عنه قط، طُرْفٌ^١ يجري في الميدان^٢ و هو معقود،^٣ إذا قَصَدْتَهُ^٤ لا يحصل المقصود، سَهْمٌ في الأعراس^٥ مُصِيب، و لَيْسَ لَهُ مِنْهَا سَهْمٌ و لَانْصِيب، نُفْيَانٌ يُحْرَقُ مَا مَرَّ عَلَيْهِ بِأَنْفَاسِهِ، تَمْشِي^٦ التَّعَابِينِ عَلَى بَطُونِهَا و هذا يَمْشِي عَلَى رَأْسِهِ،^٧ أَزْقَمَ يَبْلَعُ^٨ الأَسَاوِدَ، أَذْهَمَ يَقْتَدِ بِهِ الأَوَابِدَ، حَيْثَ تَنْغَمَسُ فِي بَحْرِ رَنْقِ^٩ المَاءِ، و تَخْرُجُ مِنْهُ^{١٠} و فِي فَمِهَا دَوْدَةٌ سَوْدَاءٌ يَلْدَغُ الأَكْبَادَ كَأَنَّهُ عَسَالٌ^{١١} ذَابِلٌ، و يَشْفِي الفُوَادَ كَأَنَّ^{١٢} فِيهِ أَرْيَاءُ اشْتَارَتْهُ^{١٣} أَيْدِي عَوَاسِلِ،^{١٤} أَكْمَلَ أَمْرَهُ فِي السَّبَاحَةِ، و أَفْنَى عُمَرَهُ فِي السِّيَاحَةِ، تَارَةً يَقْطَعُ الفِيَا فِي، و هُوَ رَجُلَانِ حَافِي، و تَارَةً يُخْرِجُ الفَرَايِدَ مِنَ البُحُورِ، و يَجْعَلُهَا قَلَانِدَ عَلَى^{١٥} بِيضِ النُّحُورِ، عَلَيْهِ مِنَ الأَسْوَدِ عِيَامَةً، كَأَنَّهُ عَبَّاسِيٌّ طَالِبٌ للإِمَامَةِ،^{١٦} سَفَاحٌ ذُو خَلَاعَةِ و مُجُونٌ،^{١٧} رَشِيدٌ أَمِينٌ إِلَّا أَنْ طَغِيَانَتَهُ غَيْرَ مَأْمُونٍ، يَجِيئُ مِنَ^{١٨} المُنْفُودِ جَحْفَلًا^{١٩} كَالْبَحْرِ مَا جَ رَايَاتِهِ، و لَا تَنْقَطِعُ عَنِ مَمَالِكِ الرُّومِ وَقَاتِعِهِ و مَا جَرَايَاتِهِ، يَرْتَبُ الكِتَابِ فِي المُصَافِ، و يَصْدُرُ عَنْهُ بِالرَّيْحِ الرِّعَافِ، شَادٍ إِذَا غَنَّى شَفِي المُنْفُودِ،^{٢٠} كَأَنَّهُ أَوْقَى مِرْمَارًا

١. «الطرف - بالكسر: الكريم من الغيل» (S).

٢. «يعني الورق» (M).

٣. «يشير به إلى عقدة القلم. منه.» (M).

٤. «يقال: قصدت العود قصداً أي كسرتُه، يريد إذا كسرتُه لا يحصل المقصود. منه.» (M).

٥. الأعراس / M الأعراس S.

٦. تمشي S / تجري M.

٧. يبلع S / يبلغ M.

٨. رنق M / رنق S.

٩. منه M / منها S.

١٠. كأن M / كأنه S.

١١. اشتارته M / استأرتته S.

١٢. «العاسل: الذي أخذ القمل من بيت التحل. ج.» (S).

١٣. على S / M تدارد.

١٤. درابن مقام ماتب را إشارات به شعار عباسيان است كه «سینه‌جامه» بودند و «سینه‌جامگی» را شعار و هنجار خود ساخته.

١٥. مجون M / فجون S.

١٦. من M / من من S.

١٧. «الجحفل: الجيش العظيم» (S).

١٨. المنفُود / المقود [يا شبيهه بدان] M؛ المنود S.

١٩. «المنفُود»: الذي يشكو فؤاده، و الذي لا فؤاد له (أقرب الموارد، ٤ / ١١٠). ره يافتن بدين واژه و صورت احتمالاً صحيح

٢٠. را، و امدار أستاذنا العلامة آيت الله سيّد محمّدرضا حسيني جلالی - آدم الله إجلالته - هستم.

من مَرَامِيرِ آلِ داود؛^١ أَشْقَرُ يُجِيبُ أَنْ يَحْتَبَ^٢ فِي الْمَرْجِ،^٣ أَلْفُ الْقَطْعِ سَوَى^٤ أَنَّهُ لَا يَثْبِتُ فِي الدَّرَجِ، أَلْفٌ إِذَا فَارَقَ التَّوْنَ فَهُوَ صَادٌ، نَاحِلٌ كَحَرْفِ نَفْيِ^٥ كَلِّ دَالٍ عَنِ عَيْنِهَا^٦ الرَّقَادِ،^٧ مَطْلُقٌ^٨ لَا يَعْتَرِيهِ الْأَسْرُ، مَرْفُوعٌ إِلَّا أَنَّهُ يَدْخُلُ عَلَيْهِ الْكَسْرُ، يُسْتَعْمَلُ مَفْرَدًا وَ يَجْمَعُ وَ يَكْسُرُ عَلَى قَلَّةٍ، أَجُوفٌ^٩ يُعَدُّ نَاقِصًا إِذَا كَانَ فِي حَرْفِهِ عِلَّةٌ، ثَلَاثِيٌّ عَيْنُهُ لَامٌ، صَحِيحٌ إِلَّا أَنْ فَاءَهُ عَيْنُ السَّقَامِ، مُشْتَقٌّ تَصَدَّرَ^{١٠} مِنْ حَرْفِهِ الْأَفْعَالُ، عَامِلٌ إِذَا كَسَرَ يَبْطُلُ عَمَلُهُ فِي الْحَالِ، لِسَانُهُ ذَلِيقٌ،^{١١} وَ قَلْبُهُ مَلِيقٌ، لَفْظًا^{١٢} بِأَسْمِهِ فَصِيحًا وَ هُوَ مَحْرُوفٌ، أَرَادُوا أَنْ يَصْحَفُوهُ فَلَمْ يَصْحَفْ، مِيزَابٌ عَيْنُ الْحِكْمَةِ مِنْ نَابِعٍ، مِقْبَاسٌ بِمَصْرِ الْعِلْمِ عَلَيْهِ الْأَصَابِعُ، أُخْرَسَ وَ لَكِنَ^{١٣} لِسَانُهُ قَارِيٌّ،^{١٤} يَتَكَلَّمُ بَعْدَ مَا جَزَّ^{١٥} رَأْسُهُ وَ هَذَا حِكْمَةُ الْبَارِي، يَتَعَجَّبُ عَنْ^{١٦} أَمْرِهِ الْعُقُولِ وَ يُسْأَلُ عَنْهُ الْمَلْفُزُّ^{١٧} فَيَقُولُ: ١٨، ١٩

و الرّاس ٢٠ مُنتكش كَشَيْخٍ فَاِنْ
حَدَثَ تَرَعْرَعٌ سِنَّهُ ائْتِنَان

مَا أَمْرُدُ مِنْهُ الْقَوَامُ مُقَوِّمٌ
أَبْصَرْتَهُ فَرَأَيْتَ مِنْهُ عَجَائِبًا

١. «أبي كأنه لطيب صوته [في الأصل: صورته] أعطى نعمة داود - عليه السلام - وهذا من قول النبي (ص) حين يسمع صوت الأشعري وهو يقرأ: لقد أوتى هذا من مزامير داود. أخيرني مولاي الصدر العلامة قال: قال فخر خوارزم: ضرب المزامير مثلاً لئسن نفتمه كأن في حلقه مزامير يزمر بها؛ و الأكل، مُشَحَّمٌ.» (M).
٢. مئ كويم: لزوماً سنح: لسان العرب، ٣ / ١٨٦١ (ذيل «زمر»).
٣. يخب S / يجب [بدون نقطة حرف يكم] M.
٤. «حَبَّ الفرس إذا راوح بين يديه ورجليه» (S).
٥. «المرج: الموضع الذي ترعى فيه الدواب.» (S).
٦. سوي M / لا S.
٧. نفى S / تقي M.
٨. «الحرف: التافة الضامرة» (S).
٩. در S حاشية دیگری هم هست که مرجعش را نیافتیم و لذا ضبط و ربطش مفهوم نیفتاد.
١٠. عینها S / M ندارد.
١١. الرقاد M / رقاد S.
١٢. مطلق M / مصلق S.
١٣. تصدر M / يصدر S.
١٤. لفظوا S / لفظوا M.
١٥. قاري M / قاري S.
١٦. عن M / من S.
١٧. فيقول M / ويقول S.
١٨. S: + لفر قلم.
١٩. الراس M / الراء S.

كفاه من رُتبه، ان الله تعالى أقسم به،^١ أجل لو لم يكن له^٢ قدر أجل، لما قيل يد المولى الهام، و لما طوّقت أياديه رقبته مثل الهام، مولى عيون أولى^٣ الأنظار إلى ميزود قلمه^٤ ميل، و دُرور تربة قديمه^٥ يجلو جنون ذوى^٦ الأبصار من رأس ميل، إذا سنع سحاب كماله ترى سبحان في روض الفصاحة باقلاً، و إذا فاض معين إفضاله تلقى مَفناً^٧ لحوض السباحة مادراً باخلاً، إذا نثر نثر الدُرر، و إذا نظم نظم الغُرر، حرف من ذلك البنان، و طرف من سحر البيان، سطر من تلك الأنامل، و شطر من حقائق المسائل.

شعر^٨

في كفه أدهم يجري على سنن
من رأس إصبه القراء غرته
أبو العلاء إذا أضحي معارضه^٩
يبين عنه و قد بانث^{١٠} معرته
إذا ألقى الدُرورس، يحيي رباع العلم بعد الدُرورس، و إذا أتعب براحتة قلم الفتيا، تصل^{١١} إلى الراحة الدنيا، و تملؤ^{١٢} كلمة الله العليا، قلمه في بنانه^{١٤} المدرار،^{١٥} كأنه قصب تبث في الأنهار، سعى^{١٦} قدم القلم

١. سنج: قرآن كريم، س ٦٨، ي ١.

٢. له S / M ندارد.

٣. أولى S / M ندارد.

٤. «الميزود: مَفْعَلٌ من رادٍ يرود إذا دار لآته يرود في المُكْحَلَة [في الأصل: المِكْحَلَة] مرّةً و في العين أخرى كما قيل له مِبْلٌ لتمثيله فيهما. شرح الحريرية للمطرزي» (M).

٥. قدمه M / قدومه S.

٦. ذوى M / أولى S.

٧. مراد مَعْن بن زائده (أبو الوليد مَعْن بن زائده بن عبدالله بن مطر شيباني / در گذشته به ١٥١ هـ) است که از بخشدگان و سخاخشندان نامدار عرب به شمار بوده و دو عصر حکومت - یعنی حکومت أموی و حکومت عباسی - را دریافته است. (نگر: الأعلام زركلي، ٧ / ٢٧٣).

٨. شعر S / M ندارد.

٩. معارضه M / يعارضه S.

١٠. بانث S: + و.

١١. بانث M / بانث S.

١٢. تملؤ S / تملوا M.

١٣. تصل M / يصل S.

١٤. بنانه M و S: بنانه. متن به حدس و قیاس ضبط شد.

١٥. «المدرار» در S به سبب تیرگی خوانده نمی شود.

١٦. سعى S / یبى M.

في يَبْدَأُ مَحَاسِنَهُ وَهُوَ كَسِيرٌ^١ وَيَنْقَلِبُ^٢ بَصْرُ الْبَصِيرَةِ عَنْ سَمَاءٍ مَنَاقِبِهِ^٣ خَاسِئاً^٤ وَهُوَ حَسِيرٌ^٥ وَ
 إِنِّي وَإِنْ أَعْمَلُ صَوَارِمَ الْبِرَاعَةِ^٦ وَ مَدَاهَا^٧، وَأَبْلُغُ مِنْ مَسَالِكِ^٨ الْبِرَاعَةِ مَدَاهَا^٩، وَأَمْلِحُ مِنْ غَرْفِ
 الْإِبْدَاعِ عَوَافِي الْمَغَانِي^{١٠}، وَأُصِمِّي^{١١} بِظُّبَاتِ^{١٢} الْأَقْلَامِ^{١٣} ظِبَاءَ الْمَعَانِي، لَوْ رَمَتِ تَعْدِيدَ نَجْمِمْ يُرْجِ
 فَوَاضِلَهُ^{١٤}، وَتَحْدِيدَ نُجُومِ مَرْجِ فِضَائِلِهِ^{١٥}، الَّتِي تَتَنَافَسُ بِهَا الْأَفْضَالُ^{١٦} وَتَتَبَاهَى^{١٧} وَتَتَنَاهَى^{١٨} الْإَيَّامُ^{١٩} وَ
 هِيَ لَا تَتَنَاهَى، لَعَرَفْتُ بِأَنِّي^{٢٠} مَحْصُورٌ^{٢١} فِي غَيْرِ مَحْصُورٍ، وَلَا عَرَفْتُ بِأَنِّي^{٢٢} مِنْ جَنَانِ مَدَائِحِهِ فِي قُصُورٍ،

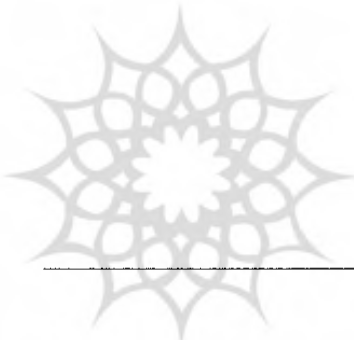
شعر^{٢١}

لقد غَدَا سابقاً في حَلْبَةِ الْعَلِيَا
 إِذَا تَسَاوَلَتِ الْأَقْلَامَ رَاحَتُهُ
 إِلَى الْفِضَائِلِ وَالْأَخْلَاقِ أَمْثَالُهُ
 تَقُولُ مَا قِصَبَاتِ السَّبْقِ إِلَّا لَهُ
 لَا زَالَتْ^{٢٣} خَمَائِلُ الْفِضَائِلِ، بِرَشْحَاتِ أَقْلَامِهِ مُخْضَلَّةً، وَنَسَائِمِ^{٢٤} الْأَصَائِلِ، بِنَسِمَاتِ^{٢٥} أَنْفَاسِهِ مَعْتَلَّةً،
 وَ مَا بَرِحَتْ^{٢٦} تَضْحَكَ^{٢٧} بِيكَاةِ أَقْلَامِهِ الطُّرُوسِ، وَ تَرَى^{٢٨} فِي صَوْنِ^{٢٩} خَطْوَتِهِ حِظْوَةَ^{٣٠} النَّفُوسِ، مَا

١. كسير S / كبير M.
٢. ينقلب S / تنقلب M.
٣. مناقبه S / محاسنه M.
٤. خاسئاً M / حاسباً S.
٥. در این عبارات اقتباسی است هویدا از سیاق عبارتی قرآنی (س ٦٧، ی ٤):
 «يُنْقَلِبُ إِلَيْكَ الْبَصْرُ خَاسِئاً وَهُوَ حَسِيرٌ».
٦. البراعة M / البراعة S.
٧. هم در M و هم در S، مهم، مضموم است.
٨. مسالك M / مسالك S.
٩. مداها / مداها M؛ در S حرکت ندارد.
- می‌گویم: «مداها» به ضم مهم در این مقام نادرست نمی‌بود، لیک ضبط نصّ ما، آنسب است.
١٠. المعاني M / المعاني S.
١١. و اصمئ M / S ندارد.
١٢. بظبات S / بظبأء M.
١٣. الأقلام M / الأقدام S.
١٤. فواضله M / فضائله S.
١٥. فضائله M / فواضله S.
١٦. الأفاضل M / الأماثل S.
١٧. الأیام S / M ندارد.
١٨. بآئی M / یامنی S.
١٩. محصور S / محصو M.
٢٠. بآئی M / یامنی S.
٢١. شعر S / M ندارد.
٢٢. لا زالت M / لا زال S.
٢٣. بنسلمات M / بنسلمات S.
٢٤. بنسلمات M / بنسلمات S.
٢٥. برحت M / برح S.
٢٦. تضحك M / يضحك S.
٢٧. تری M / یری S.
٢٨. صون M / صورة S.
٢٩. حظوظ M / خطوط S.
٣٠. حظوظه M / خطوطه S.

عَنَّتِ الْأَقْلَامُ^۱ بِصَرِيرِهَا،^۲ وَ الْأَنْهَارُ بِخَرِيرِهَا،^۳ وَ ضَحَكَتِ الْكَوَاكِبُ بِأَنْوَارِهَا،^۴ وَ بَكَتِ السَّحَابُ بِأَمْطَارِهَا؛^۵ بِحُرْمَةِ أُمِّيٍّ لَوْلَاهُ لَمْ يُخْلَقِ اللَّوْحُ وَ الْقَلَمُ،^۶ وَ لَمْ يُعَلِّمِ الْإِنْسَانُ مَا لَمْ يُعَلِّمْ، صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ.^۷

نبي رفیق عطوف کرم
صفي رفیق رؤوف رحيم^۸



۱. عَنَّتِ الْأَقْلَامُ / M غنی به S.
 ۲. بصریرها / M بصریرها S.
 ۳. بخریرها / بجزیرها M؛ بحریرها S. متن، تصحیح قیاسی است. «الخریر»: صوت الماء و الزیج و الققاب إذا حفت (أقرب الموارد، ۲ / ۳۵).
 ۴. الكواكب بأنوارها / M / الأسحار بشروقها S. ۵. بکت السحاب بأطوارها / M / الأمطار بهروقها S.
 ۶. ناظر است به حدیث قدسی «لَوْلَاكَ لَمَا خُلِقَتِ الْأَفْلاكُ» - یا نظیر آن (نگر: فرهنگ مأثورات متون عرفانی، صدری‌نیا، ص ۴۴۰ و ۴۴۱، ش ۴۳۲ و ۴۳۳).
 ۷. صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ S / M ندارد.
- ناگفته نماند که این شیوه درود و سلام، ناتمام است، و به اصطلاح «الصلاة البتراء» خوانده می‌شود؛ زیرا درود بر خاندان پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - را با درود بر آن حضرت مقترن نداشته است. تفضیل را، نگر: شرف الذاکرین، البیاتی، ص ۶۸-۸۱.
۸. این بیت تنها در M هست و در S نیست.
- S این عبارت را در پایان دارد: «تمت بعونه تعالی».
- در M پس از بیت مطلبی به قاعده «انجامه» دستنوشته کتابت گردیده که البته انجامه نیست و یادداشتی است درباره این بیت از این قرار: «هذا البيت مع اشتماله على التصریح و التصريح يمكن أن يكون خمسمائة و ستة و سبعين بيتاً يعرف بالتأمل - م».

مآخذ و منابع تحقیق

- الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستشرقين والمستشرقين)، خير الدين الزركلي، ط: ۲۵، بيروت: دار العلم للملايين، ۲۰۰۲م.
- أقرب المآثر في فصح العربية والشوارد، سعيد الخوري الشرتوني اللبناني، ۵ ج، ط: ۱، طهران و قم: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۳۷۴هـ / ۱۴۱۶هـ.
- تاج اللغة وصحاح العربية المسمى الصحاح، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي، حققه وضبطه: شهاب الدين أبو عمرو، ۲ ج، ط: ۱، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۸هـ.
- تحفة العالم في شرح خطبة المعالم، السيد جعفر آل بحر العلوم، ۲ ج، ط: ۲، طهران: مكتبة الصادق، ۱۳۶۰هـ / ۱۴۰۱هـ.
- چکامه های بلند جاهلی، دکتر محمود شکیب، ج: ۱، تهران: پایا، ۱۳۷۸هـ ش.
- شرح مغلطات سبع، أحمد ترجانی زاده، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل، ج: ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۲هـ ش.
- شرف الذاکرین فی الصلاة علی محمد و آله الطاهرين، جعفر البیاتی، ط: ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۳هـ / ۱۳۸۱هـ ش.
- الصحاح نك: تاج اللغة و صحاح العربية.
- فرهنگ مأثورات متون عرفانی، باقر صدری نیا، ج: ۱، تهران: سروش، ۱۳۸۰هـ ش.
- القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیة، الشیخ عبدالله عیسیٰ ابراهیم القدیری، ط: ۱، بیروت: دار الصحیفة البیضاء و دار الرسول الأکرم (صلی الله علیه و آله)، ۱۴۱۸هـ.
- القاموس المعیط، مجدالدین محمد بن یعقوب الفیروزآبادی، ضبط و توثیق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، ط: ۱، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۴هـ.
- لسان العرب، ابن منظور، تحقیق: عبدالله علی الكبير و محمد أحمد حسب الله و هاشم محمد الساذلی، ۶ ج، دار المعارف، بی تا.
- محقق نامه (مقالات تقدیم شده به استاد دکتر مهدی محقق)، به اهتمام بهاء الدین خرّمشاهی و جویا جهانبخش، ۲ ج، ج: ۱، تهران: سینا نگار، ۱۳۸۰هـ ش.
- معجم البلدان، یاقوت الحموی، ۵ ج، بیروت: دار بیروت، ۱۴۰۸هـ.
- مفردات و جمل در عربی، عبدالخلیل رفاهی، اصفهان: مؤسسه انتشارات مشعل، بی تا.
- نسخه پژوهی، به کوشش أبو الفضل حافظیان بابلی، ج: ۱، قم: مؤسسه اطلاع رسانی مرجع، خانه پژوهش قم، ۱۳۸۳هـ ش.